۱۸۲
مثنوی یوسف و زلیخای جامی

فهرست شد

جاپ و فیلم تهیه شد

کتابخانه آستان قدس

اسم کتاب	یوسف و زلیخای جامی ـ فارسی
مصنف	عبدالرحمن جامی
مؤلف	
خطی	نستعلیق ۱۵ سطری
چاپی	
سال چاپ یا تحریر	۱۰۳۰ ق ـ عدد اوراق ۱۲۲
جزء کتاب	ادبیات ـ شماره
شماره عمومی	۱۰۵۳۹ ـ شماره قبض
واقف	خریداری آستان قدس ـ تاریخ وقف مرداد ماه ۱۳۴۹
طول	۲۹ ـ عرض ۱۸

باز بینی شد
۱۳۵۳ خ

کتابخانه آستان قدس
ویژه خطی

الهی غنچهٔ امید بگشای
گلی از روضهٔ جاوید بنمای
بخندان از لب آن غنچه باغم
وزان گل عطرپرور کن دماغم
درین محنت سرای بی مواسا
بنعمتهای خویشم کن شناسا

ضمیرم را سپاس اندیشه گردان
زبانم را ستایش پیشه گردان
بتقویم خرد بهروزیم بخش
بر اقلیم سخن فیروزیم بخش
دلی دادی ز گوهر گنج بر گنج
ز گنج دل زبان را کن گهرسنج

گشادی نافه طبع مرا ناف / معطر کن ز مشکم قاف تا قاف
ز شعرم خامه را شکرزبان کن / ز عطرم نامه را عنبرفشان کن
سخن را خود چرا انجامی نماندست / وزان نامه بجز نامی نماندست
درین خمخانه شیرین فسانه / نمی یابم صدایی زان ترانه
حریفان باده ها خوردند و رفتند / تهی خمخانها کردند و رفتند
نه پیشم تخته زین بزم و خامی / که باشد بر کفم زان باده جامی
بیا جامی رها کن شرمساری / ز صاف و درد پیش آر آنچه داری

تحیف مناجات مناظم بی دستیاری شارک و مساهم

بنام آنکه نامش حرز جانهاست / ثنایش جوهر تیغ زبانهاست
زبان در کام کام از نام او یافت / تن از سرچشمه انعام او یافت
خرد را زو نمود دمبدم ری / هزاران نکته با یک حرف معنی

پی آن موزنان اشانه کرده / ز دندان شانه را دندانه کرده
تعالی الله زهی قیوم دانا / توانایی ده هر ناتوانا
مرتب ساز سقف چرخ دایر / فراز چار دیوار عناصر
بناف غنچه گل را نافه پیوند / ز گل بر شاهد گلبن حلی بند
قصب باف عروسان بهاری / قیام آموز سرو جویباری
بلندی بخش هر همت بلندی / به پستی افکن هر خودپسندی
گناه آمرز رندان قدح خوار / بطاعت گیر پیران ریاکار
انیس خلوت شب زنده داران / رفیق روز در محنت گذاران
ز بحر لطف در ابر بهاری / کند خار و سمن را آبیاری
ز شکرش پرشکر کام شکرفان / ز قهرش زهر عیش تلخ حرفان
ز کان جود او باد خزانی / کند صحن چمن را زرفشانی
گر از خورشید و مه دارد نهان روی / شد در عرصه نابودشان گوی

به هر سو چند وی از چشمه‌ساری / پر از آب لطافت جویباری
خوشا آن روز که بخت بپا زکارش / نشاند بر لب آن جویبارش
نظر در آبش از دل غم بشوید / غبار از خواطر در هم بشوید
ز جانش سر زند پیر و فایی / ز چوب آن درون بیت دعایی
ز موج بحر الطاف الهی / کند این تشنه لب را عذرخواهی
چو آرد تازه گلها را در آغوش / نگردد باغبان وی فراموش
قلم بنهاد این چنین خامه / رسانید آخر به پایانی این خمسه
که باشد بعد ازین سال مجدد / نهم سال از نهم عشره از نهم صد
که غم هست بیتش را شماره / هزار آمد ولیکن چار پاره
خداوندا به مردان ره عشق / نهاده پای در منزلگه عشق
که باد این عروس حجله غیب / تهی دامان جیب از وصله عیب
مبارک بر شه و ارکان دولت / غضنفر بیشه‌ستان شیر صولت
بتخصیص آن جوان مرد که از دیر / نسب چون نام باشد شیر بر شیر
ز پس در بیشه مردی دلیر است / ز مردان جهان نامش ده شیر است
یکی ور از دز دوران کننده / یکی سرپنجه با گوران زننده

برسم تعمیه زان بردش نام / که ماند دور از آن اندیشه عام
وگرنه کی توان آن فهم و ادراک / بصد حقه نهفت آن گوهر پاک
کند در شعر طبعش موشکافی / وز آن مو نوک کلکش شعربافی
نهد زین شعر مشکین دام دلها / دهد از شعر شیرین کام دلها
دل عشاق از اینک مانده در بند / لب خوبان از آن یک در شکرخند
به ذکرش ختم شد این روشن انفاس / به پایان بود منزل ختم بر ناس
بلی در بارگاه آدمیت / چو آن کم یافت ره محرمیت
همیشه تا عطای دور عالم / کند طبع لئیمان شاد و خرم
جهان را با خدای عالمش باد / که ناید از عطای عالمش یاد
سخن را از دعا دادی تمامی / با مرزش زبان بگشای جامی
سپیده کاری مکن جز نامه خویش / بشوی از چشم پرخون نامه خویش
درین صحرا جواد خامه پی کن / وزین سو راه اسپ او نامه طی کن
زبان را گوشمال خامشی ده / که هست از هرچه گویی خامشی به

تمت الکتاب بعون الملک الوهاب
فی تاریخ شهر رجب المرجب سنه ثلاثین و الف

بازبین شده
۱۳۲۱

کتابخانه آستان قدس
ویژه خطی

این مجلد کتاب [illegible]
جهت دو نور چشم محمد حسین [illegible]
البته از دو نور چشم [illegible]
[illegible] ۱۲

باز بین شد
۱۳۵۳ خ